

ژانویه ۲۰۰۹

آنچه که ناتو نفهمید :

افغانستان، پاکستان، هجوم «نو طالبان» ها

سوء قصدهای بیستم سپتامبر، به هتل ماریوت اسلام آباد، حدود شصت قربانی برجای گذاشت. این حمله که از نظر مقامات پاکستانی با حملات یازده سپتامبر قابل مقایسه بود شاید نقطه عطفی در تاریخ درگیری در منطقه باشد. رئیس جمهور بوش اجازه حمله زمینی به پایگاه‌های طالبان در پاکستان را صادر کرد و این کشور به منطقه اصلی «جنگ علیه تروریسم» بدل شد. با این حال، این گسترش درگیری که یادآور تصمیم آمریکا در دهه 70 مبنی بر کشاندن جنگ ویتنام به کامبوج بود اقبال کمی دارد تا به پیروزی منجر شود. این مسئله نه تنها مخالفت اکثریت پاکستانی‌ها را موجب شده است بلکه با راهبرد منطقه‌ای به ویژه بلندپروازانه «نو طالبان» ها مواجه می‌شود.

جنگ قدرت پاکستانی‌ها علیه سازمان‌های فعال در بخش هندی خاک کشمیر، از سال ۲۰۰۳، باعث تخلیه قرارگاه‌های مبارزان مستقر در کشمیر پاکستان شد. آنان به تدریج به سوی مناطق قبیله نشین وزیرستان شمالی و جنوبی، نزدیک به مرز افغانستان، مهاجرت کردند. در دهه ۱۹۹۰، شاخه «هند» سرویس‌های مخفی پاکستان، اینتر اینتلیجنت سرویس - Inter- Services Intelligence - (ISI)، روش‌های بسیار پیشرفته نبرد چریکی شهری را به آنان آموزش می‌دادند. سازمان‌دهی آنها را گروه کوچکی از افسران به عهده گرفتند که پس از تغییر جهت کامل رئیس جمهور پرویز مشرف و صف آرای او در کنار واشنگتن بعد از حمله یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ از ارتش اخراج شده بودند.

این مهاجرت به طور بنیادی جنگ چریکی قبیله‌ای افغان در نبرد علیه اشغال کشورشان را متحول ساخت و آن را به عملیات نظامی پیچیده‌ای تبدیل کرد که از راهبرد (استراتژی) موسوم به «سه گام» ژنرال ویتنامی «وونگ‌وین جی‌اپ»، فاتح نبرد دین بین فو (۱۹۵۴) علیه فرانسه و جنگ علیه آمریکا، الهام گرفته بود. حمله‌ای وسیع در بهار ۲۰۰۸ و به دنبال آن رشته حملات مجزایی با هدف قرار دادن پاسگاه‌های امنیتی و نیروهای دشمن؛ و در سومین و آخرین مرحله، گسترش درگیری به مراکز شهری و پایتخت.

این بازبینی راهبردی با ظهور ناگهانی اتحادی متشکل از نظامیانی همراه شد که از کشورهای عربی و آسیای مرکزی، سازمان پاکستانی «تحریک طالبان» آمده بودند؛ سازمانی به ریاست آقای بیت الله محسود (متهم به این که بانی سوءقصد به هتل ماریوت اسلام‌آباد در بیستم سپتامبر گذشته بوده است که شصت کشته به جای گذاشت) و یک کهنه سرباز نبرد علیه نیروهای هندی، مولانا (۱) الیاس کشمیری. آنها، همگی، راهبردی نظامی را برای تمام منطقه افغانستان-پاکستان و همچنین برای گسترش آن تا هند طراحی کردند.

پس از یازدهم سپتامبر، به ویژه به علت سرکوب بیش از پیش توسط دولت‌ها به درخواست آمریکا، تمامی گروه‌های اسلام‌گرای آسیای جنوبی با مشکلاتی مواجه شدند. بنابراین نیروهای مبارزه جو، به منظور نبرد علیه اشغال توسط غربی‌ها، دوباره در مرز افغانستان جمع شدند. سال‌ها لازم بود تا این راهبرد ساخته و پرداخته شود. از این پس، نظامیان از «نبرد آخر زمان» سخن می‌گفتند؛ کنایه از حدیثی (۲) (از حضرت محمد (ص) که به جنگی در خراسان (منطقه‌ای شامل افغانستان نوین، مناطق قبیله نشین پاکستان و قسمتی از ایران) اشاره می‌کند. بنابراین، داوطلبان، با دیدی آخر زمانی از دنیا، باید به خاور نزدیک می‌رفتند تا به قیام حضرت مهدی (فرستاده خداوند که در آخر زمان ظهور می‌کند) علیه «نیروهای ضد مسیح*» در فلسطین کمک کنند.

آن چه مسلمانان را، در سراسر دنیا، به ویژه در ترکیه و آسیای مرکزی، به جمع شدن در مناطق قبیله نشین به منظور شرکت در نبرد در افغانستان تشویق می‌کند این است که از دید آنان این امر همچون مقدمه آزدسازی فلسطین و پیروزی اسلام و عدالت در زمین است.

بسیاری از حوادث در آسیای جنوبی در آماده سازی تهاجم ناگهانی طالبان در بهار ۲۰۰۸ دخیل بودند. کمی بر حسب اتفاق، شخصیت

هایی از افق های مختلف در مرز افغانستان و پاکستان یکدیگر را باز یافتند. راهبرد آنان، بی هیچ مشابهتی با مواردی که تا آن زمان رخ داده بود، آشوب در منطقه ای محدود را به جنگی تمام عیار تبدیل می‌کند.

شکل جدید نبرد، با آموزشی خوب و فرا افراتی در مناطق قبیله نشین

ابتدا ورود مولانا کشمیری، رئیس حرکت الجهاد اسلامی، قهرمان نبرد مسلحانه کشمیر که دو سال را در حبس هندیان گذراند. او در زمان موج سرکوبی در ژانویه ۲۰۰۴، توسط نیروهای مخفی پاکستان دستگیر شد و دلیل آن ارتباط احتمالی وی با کسانی بود که در عملیاتی انتحاری بیست و پنجم دسامبر ۲۰۰۳ خودروی مملو از مواد منفجره‌شان را به محافظان رئیس جمهور پرویز مشرف کوبیدند.

او پس از سی روز، عاری از هر اتهامی، بی آن که آزرده‌گی عمیقی داشته باشد، آزاد شد و با ترک نبرد برای آزادی کشمیر، همراه با تمام خانواده اش عازم وزیرستان شمالی شد. همه مبارزان جبهه کشمیر، این حرکت وی را به مثابه فتوایی مبنی بر ترک منطقه و رفتن به سوی رویارویی با نیروهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) ارزیابی کردند. همچنین صدها تن از جهادگرایان پاکستانی، در منطقه رازمک، پایگاه کوچکی برای آموزش نظامی ایجاد کردند.

فرمانده عبدل جبار، رئیس سازمان ممنوع شده جیش محمد، که او نیز در کشمیر می‌جنگید به مولانا کشمیری پیوست. او که بارها پس از یازدهم سپتامبر دستگیر شده بود، در نهایت برای شرکت در نبردها، در مرز افغانستان ساکن شد.

در نهایت افسران پاکستانی بودند که از پایان دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱ به منظور تربیت مبارزان کشمیری از ارتش پاکستان جدا شده بودند. برخی برای رفتن به وزیرستان شمالی از کار کناره گیری کردند. مهاجرت از ۲۰۰۵ شدت گرفت. اواسط ۲۰۰۷، «جهادگرایان مهاجر» از کشمیر شبکه مهمی را در وزیرستان ایجاد کردند.

این پایگاه‌های جدید به سرعت نزد مبارزان خارجی (به ویژه چینی‌ها، ازبک‌ها و ترکمن‌ها) و جنگ سالاران قبایل محلی شهرت یافتند. نظریه پردازان عرب نیز آنجا گردهم آمدند؛ چرا که بیشتر تازه‌کاران جهادگر نه تنها مسلمانان معتقد بودند بلکه عقاید بسیار راسخی درباره اسلام، انقلاب اسلامی و استقرار مجدد حکومت خلفا داشتند (۳).

بنابراین حوزه های ایدئولوژیکی پدید آمد که در ابتدا، توسط متفکران عرب همچون شیخ عیسی یا ابویحوا اللیبی (۴) اداره می‌شد. خیلی زود، جنگ سالاران در جلسات بحث حاضر می‌شوند و کم کم محفلی ظاهر می‌شود که در بطن آن فرماندهانی چون بیت الله محسود یا سراج الدین حقانی- پسر یکی از رهبران مجاهدین در زمان نبرد علیه اتحاد جماهیر شوروی- نظریه پردازان عرب القاعده و مبارزین سابق کشمیر دیده می‌شوند. این چنین، در کمتر از دو سال، شاخه قدرتمند پاکستانی به وجود آمد که خود را طرفدار القاعده می‌داند و توانست راهبرد مقاومت افغان تحت هدایت طالبان را دگرگون سازد.

پیامد این ترکیب ناهمگن چنین است: در حالی که مهارت نظامی به دست آمده در ارتش پاکستان به طالبان منتقل می‌شود، ایدئولوژی القاعده به جنبش آزادی کشمیر القا خواهد شد. از آن پس صحنه عملیات افغانستان در دست کسانی خواهد بود که می‌توان آنها را «نو طالبان» نامید.

بین ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، دسته جدیدی از مبارزان در سراسر منطقه قبیله نشین پخش می‌شوند که به خوبی آموزش دیده اند و افراتی هستند. وزیرستان شمالی و جنوبی، همچنان، دژهای اصلی مبارزان باقی می‌مانند اما در منطقه قبیله نشینی چون مهند که تا پیش از ۲۰۰۶ طالبان در عمل ناشناخته بودند، تعدادشان تا پایان ۲۰۰۷ به هجده هزار نفر می‌رسید. فقط در باجور، منطقه مجاور، تعدادشان بیش از بیست و پنج هزار است.

به نظر می‌رسد فرمانده ناتو در افغانستان چنین تغییراتی را در نظر نگرفته بود. با این حال، از چهاردهم ژانویه، نو طالبان‌ها برای اولین بار توان جدید خویش را نشان دادند. همچنین اعضای شبکه حقانی به هتل سرانا در کابل یورش بردند. چریک‌های افغان، به شیوه مبارزان کشمیری که همواره در سازمان‌های امنیتی هندیان رخنه می‌کردند، با پوشیدن لباس پلیس، با همدستی نیروهای امنیتی محلی، حمله‌ای را برنامه ریزی کردند که باعث کشته شدن تعدادی از اتباع غرب شد. چنین شیوه عملیاتی بارها در طول سال، به ویژه هنگام تلاش برای سوءقصد به جان رئیس جمهور افغانستان، حامد کرزای، در بیست و هفتم آوریل ۲۰۰۸، به کار گرفته شد.

فرار بی باکانه بیش از چهارصد طالبان زندانی در زندان قندهار، در ژوئن، نمونه دیگری از روش‌های نوین آموزش نظامی و چریکی است که توسط مربیان آمده از کشمیر یا ارتش پاکستان منتقل شده است.

اما این ها همه عملیات دسته دوم هستند. راهبرد اصلی در منطقه دیگری اجرا می شود، در استان ننگرهار افغانستان و در منطقه خیبر پاکستان که هشتاد درصد تدارکات ناتو در آنجا قرار دارد. طالبان به شکل بسیار مخفی در این مناطق جایگزین شده اند. از فوریه ۲۰۰۸، ستون های زرهی نیروهای غربی آماج حمله ای بودند که خیلی خوب برنامه ریزی شده بودند. یورش های آنان چنان خوب برنامه ریزی شده بودند و چنان موثر بودند که چهارم آوریل ۲۰۰۸، ناتو ناچار شد در بخارست موافق نامه ای را با روسیه امضا کند که اجازه می داد کالاهای غیرنظامی از خاکش عبور کند. اما این خطر وجود دارد که این مسیر هزینه های سازمان را به طور جدی بالا ببرد.

یکی از مقامات بلند پایه طالبان، به طور ناشناس اعلام کرد که: «قطع کردن خطوط مراسلاتی ناتو از پاکستان یکی از ارکان مهم راهبرد ماست که اگر در ۲۰۰۸ خوب پیش برود، به خروج نیروهای ناتو در ۲۰۰۹ منجر می شود، اما شاید به یک سال اضافه نیاز باشد.» این راهبرد باعث می شود که نیروهای ناتو بسیار دورتر از پایگاه هایشان، در دروازه های کراچی و در حول خطوط طولانی تدارکاتی دست به عملیات بزنند؛ خطوطی که این شهر را به قندهار و کابل وصل می کند. نهم مه ۲۰۰۸، مسئول پاکستانی حمل و نقل نفت از کراچی به افغانستان دزدیده شد و سرنوشت وی هنوز نامعلوم است. در ماه اوت، گروهی متشکل از سی و پنج طالب به یک کاروان نظامی، درست در هنگام خروج آن از کراچی، حمله کردند که نشانه کیفیت اطلاعات آنان بود. یکی از مسئولان غربی متخصص در امور امنیتی چنین توضیح می دهد که برخی از پایگاه های نظامی جنوب افغانستان از همه نظر کمبود دارند و «فعالیت ها و حملاتشان را متوقف ساخته اند چراکه، از لحاظ سوخت در مضعیفه هستند(5)».

از ژوئن ۲۰۰۷ همه چیز برای رویارویی بزرگ آماده بود.

واشنگتن و ناتو به این سیاست جدید و همچنین اتحادهای ایدئولوژیک و راهبردی که باعث ایجاد طالبان جدید شدند کم بها دادند. به هر حال، ائتلاف نیروهای غرب تجدید فعالیت جناح القاعده در مناطق قبیله نشین پاکستان را تصدیق کردند. از ژانویه ۲۰۰۷، افسران آمریکایی از رهبران پاکستان خواستند که نه تنها طالبان را به صورت نظامی تعقیب کنند بلکه پایگاه تسلیحاتی آنان مانند مسجد لعل اسلام آباد را نیز از بین ببرند که هفت هزار زن و مرد در آن درس می خوانند و مسئولان آن به طور علنی از طالبان و القاعده حمایت می کردند. در فهرست اهداف آمریکایی ها چند نام دیگر نیز وجود داشت: «تحریک نفاذ شریعت محمدی» (جنبش برای اجرای شریعت) که در رده سوات و مناطق قبیله نشین مجاور، استان مرزی شمال غربی فعالیت دارند، همچنین، طالبان پاکستانی باجور، وزیرستان جنوبی و شمالی، نیز ژوب و چمان در بلوچستان، استان جنوب غربی پاکستان(6).

ماموران مخفی واشنگتن، طی هفت بازدیدشان در طول شش ماه، بین ژانویه و ژوئن ۲۰۰۷، بر این نکته پافشاری کردند که اسلام آباد تمام تدابیر جهت بسیج مردم در «جنگشان علیه تروریسم» و تسهیل عملیات علیه طالبان را به کار برده است. آنان آقای مشرف را قانع کردند که از مسئولیت های خویش به عنوان فرمانده ارتش کناره گیری کند و رئیس دولت غیرنظامی شود. همچنین همکاری با نیروهای آزادی خواه (لیبرال) و احزاب لائیک را سرعت بخشیدند و از تشکیل دولتی ائتلافی منتج از انتخابات مجلس حمایت کردند که قرار بود در ژانویه ۲۰۰۸ برگزار شود (که پس از ترور بی نظیر بوتو چند هفته ای به تعویق افتاد). در نهایت، نظامیان پاکستانی، با نظارت چنین سامانه جدیدی، می توانستند چند رشته عملیات موثر بر ضد نظامیان افراطی انجام دهند.

در چهارچوب این توافق جدید، ایالات متحده آمریکا و انگلستان در آشتی دوباره میان بوتو، نخست وزیر پیشین، و رئیس جمهور مشرف نقش واسطه ای داشتند. توافق های مشابهی با احزاب مختلف و کوچک ملی گرا منعقد شده بود؛ مانند، حزب ملی عوامی و جنبش متحد قومی (MQM)، همچنین، جماعت علمای اسلام (JUI)، حزب محافظه کار مذهبی به رهبری آقای فضل الرحمان. از ژوئن ۲۰۰۷، همه چیز برای مقابله بزرگ با طالبان آماده بود. هدف این راهبرد سیاسی و نظامی در نطفه کشتن تلاش های آنان برای سوءقصد های بهار ۲۰۰۸ بود.

اولین مرحله این پاتک یورش دهم ژوئیه ۲۰۰۷ به مسجد لعل بود که تلفات سنگینی به دو طرف تحمیل کرد. به دنبال آن باید، از پایگاه مستقر در پیشاور، عملیاتی مشترک بین پاکستان و آمریکا علیه پایگاه های مستقر در مناطق قبیله نشین صورت می گرفت. نقشه دقیق همکاری میان نیروهای آمریکایی و پاکستانی که نشریات آمریکایی آن را افشا کردند؛ در آن پیش بینی شده بود که صد مربی برای واحدهایی در نظر گرفته شود که به دقت از میان هشتاد و پنج هزار شبه نظامی پاکستانی انتخاب شده اند و پیش قروالی حمله با آنان بود.

اما، خیلی زود، پس از حمله به مسجد لعل، مبارزین سلاح خویش را به سوی رئیس جمهور پرویز مشرف نشانه رفتند و تلاش های خویش را معطوف ارتش پاکستان کردند. بین ژوئیه ۲۰۰۷ و ژانویه ۲۰۰۸، امواج پی در پی خشونت، به طور جدی، زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کل کشور را برهم ریخت.

هجدهم اکتبر ۲۰۰۷، حمله علیه محافظان بی نظیر بوتو در کراچی، هنگام بازگشتش از تبعید، اولین پاتک پاسخ نو طالبان ها به

طرح‌های آمریکا بود. فقط به مدد معجزه نخست وزیر پیشین از این سوءقصد مرگبار جان سالم به در برد؛ سوءقصدی که دو بیست کشته و پانصد زخمی برجای گذاشت. وی تنها رهبر سیاسی کشور بود که از عملیات علیه مسجد لعل پشتیبانی کرد و از لحاظ سیاسی «جنگ علیه تروریسم» را توجیه کرد.

چند برابر شدن فشار آمریکایی‌ها بر دولت جدید پاکستان

ترور وی، در بیست و هفتم دسامبر، تحت فرمان طالبان مستقر در وزیرستان، به طرح‌های آمریکایی‌ها در پاکستان پایان داد. ادامه را می‌دانیم: انتخابات به تعویق افتاد، سلسله عملیات نظامی علیه طالبان متوقف گشت. آنان با پیشروی طبق برنامه‌ای بسیار حساب شده، از آن پس حملات بسیار وحشیانه‌ای را ترتیب دادند و چنان آشوبی به پا کردند که دولت پاکستان عنان امور را از دست داد.

هجدهم فوریه ۲۰۰۸، انتخابات مجلس در حالی برگزار شد که طی آن میزان رای لیگ مسلمانان پاکستان نواز (PML-N) به رهبری نخست وزیر محافظه کار پیشین از پیش بینی‌ها فراتر رفت. ابتدا، این حزب در صف ائتلاف دولتی قرار داشت (۷). (همچون چرخاندن چاقو در زخم، یک هفته پس از انتخابات، ژنرال مشتاق بیگ طی حمله انتحاری مقابل پادگان راولپندی کشته شد.

نو طالبان‌ها، با نیل به خنثی سازی طرح‌های آمریکا مبنی بر همکاری با ارتش پاکستان، در جستجوی فرصتی بودند تا حملاتشان در بهار را به مرحله اجرا درآورند. آنان از شرکت لیگ مسلمانان در دولت بهره بردند تا مذاکره با سرویس امنیتی پاکستان را آغاز کنند.

ناتو در تحلیل این تاکتیک اشتباه کرد و آن را همچون پایان عملیات برضد خود ارزیاتی کرد. بنابراین در مقابل هجومی آغاز شده از مه ۲۰۰۸ غافلگیر شد. برای اولین بار، در مه و ژوئن، تعداد سربازان غربی کشته شده در افغانستان (هفتاد نفر) بیش از تلفات در عراق بود (پنجاه و دو نفر).

عملیات انتحاری هفتم ژوئیه ۲۰۰۸ به هیئت هندی در کابل که چهل کشته برجای گذاشت تغییر الویت‌ها در راهبرد طالبان را نشان می‌دهد: به معنای منصرف کردن کشورهای منطقه، در درجه اول هند و پاکستان، از حمایت «جنگ علیه تروریسم» به رهبری ایالات متحده. همچنین، نظریه پردازان جنگ در وزیرستان نیز راهبردی وسیع‌تر یعنی حمله به منافع ایالات متحده آمریکا در اروپا را مطرح می‌کنند.

ناظران بر این توافق دارند که پاکستان در قلب راهبرد القاعده و طالبان است. این رشته موفقیت‌ها در شرق افغانستان به طالبان اجازه می‌دهد که برای گام بعدی برنامه‌ریزی کنند. از زمانی که، به علت مهاجرت اعراب به سوی عراق، مرگ یا دستگیری، تعدادشان در مناطق قبیله نشین کاهش یافت ملیت‌های جدیدی جایگزین آن شدند. هدف آنها بیرون راندن ائتلاف غرب از افغانستان و عراق و ایجاد پایگاهی جدید... جبهه آزادی بخش فلسطین است. هدفی که برای شروع نبردهای جدید کافی است و کاملاً در چارچوب نگرشی آخرالزمانی جای دارد که آرزوی ظهور «مهدی آخر زمان» است.

*آنته کریس. مخالفین مسیح که قبل از پایان جهان ظهور می‌کند.

۱- عنوان فرد مذهبی مورد احترام در آسیای مرکزی و شبه قاره هند.

۲- حدیث یا گفته‌های پیامبر یکی از ارکان مهم اسلام است.

۳- ژان پیر فیلیو، «شیخ خلافت بر فراز آمریکا»، لوموند دیپلماتیک، مه ۲۰۰۸.
<http://ir.mondediplo.com/article1273.html>

۴- نظریه پردازان افراطی که اولی مصری و دومی لیبیایی هستند.

۵- The Financial Times, Londres, 12 août 2008.

۶- سید سلیم شهزاد، «القاعده در برابر طالبان»، لوموند دیپلماتیک، ژوئیه ۲۰۰۷.
<http://ir.mondediplo.com/article1155.html>

Lire Jean-Luc Racine, « Pakistan, le plus dur reste à faire », www.monde-diplomatique.fr/carnet/2008-02-27-Pakistan

کلیه حقوق برای نشریه لوموند دیپلوماتیک محفوظ است
© 2003 - 2000 Le Monde diplomatique